

دکتر مرتضی گودرزی، استاد دانشگاه - نقاش، پژوهشگر و منتقد هنری است که تاکنون بیش از یک صد مقاله علمی و هنری از ایشان به چاپ رسیده است. مطلب حاضر جدیدترین مقاله وی است که به بررسی «نفوذ نقاشی شرق در شکل بخشیدن به نقاشی غرب» می پردازد.

دکتر مرتضی گودرزی (دییاج)  
رئیس پژوهشکده هنر و معماری

# نفوذ شرقی در نقاشی غرب

کلید واژه‌ها:  
نقاشی شرق و غرب،  
دییاج،  
مرتضی گودرزی،  
فرزانگان، هنرمدرن

در سال ۱۸۹۰ میلادی موريس دنی، نقاش سمبوليست فرانسوی چنین اظهار داشت: «پیش از هر چیز و مهمتر از همه، هنر یک وسیله بیان است. خلق افکار و اندیشه‌هایی که جهت نیل به هدف، طبیعت را تنها یک دستاویز در نظر می‌گیرند.» مایکل سالیوان توضیح بیشتری داده و به جزئیات پرداخته و گفته است: «پافشاری دنی بر حق اولویت بیش درونی هنرمند و اصرار او بر هنر جهت بیان نه نمایش، مفاهیمی را برای قرن بیستم به همراه آورد که خود وی هرگز آن را پیش بینی نکرده بود، زیرا از یک سو مستقیماً به هنر آبستره، اکسپرسیونیسم و آبستره انجامید و از سوی دیگر به پیشی از ماهیت خلق اثری هنری منتهی شد که سرانجام برخورد هنر شرق و غرب را ممکن ساخت.»<sup>(۱)</sup>

به عقیده واسیلی کاندینسکی، نخستین هنرمندان برجسته، به سرعت با قدرت بیان، ایشار و از خودگذشتگی به تجسم بخشیدن به این افکار و اندیشه‌ها پرداختند. سالیس به تکرار مقاله ای از کاندینسکی با عنوان The art of spiritual harmony می پردازد. او می گوید: «نمایش عینیات نمی تواند الهام بخش یک هنرمند نقاش باشد، بلکه نمایش ماهیت ذاتی و بعد معنوی طبیعت است که به وی الهام می بخشد. «مطلق» را در قالب یک شکل می توان یافت. شکل، همواره محدود به زمان و امری نسبی است، زیرا زمان حال با آن رازگشایی



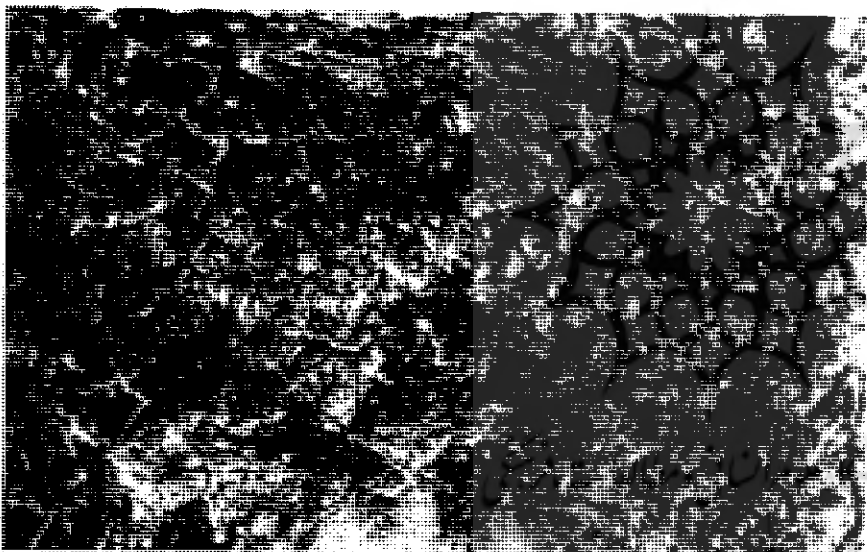
نمایش بی به تعلق کور، منتقد و معاصر، بعد از بیان، در حدود ۱۹۱۳م.

یا ظنین افکن می گردد. پس ظنین، تجسم شکلی است که از طریق ظنین افکن شدن از درون به برون حیات می یابد. شکل خارجی بیان ظاهری معنا و محتوای درونی است.» و ماتیس نیز آن قدر جلو می رود تا عاقبت در می یابد که این عقاید پیش از این در قرن چهارم در کشور چین ابراز شده بود. تسون گپینگ عارف بودایی، در مقدمه ای بر نقاشی منظره نوشته بود: «فرزانگان در حالی که نسبت به دنیای علمی واکنش نشان می دهند، دائو را نیز در درون خود گرامی می دارند. پارسایان و پرهیزکاران شکل های نمادین را گرامی می دارند و ذهن و ضمیر خود را تزکیه می کنند. هر دو گروه با آن که دارای وجود مادی هستند، به قلمروی معنوی دست یافته اند.»<sup>(۳)</sup>

هنگامی که کاندینسکی می گوید: «هماهنگی و تناسب (هارمونی) در یک شکل باید تنها بر پایه ارتعاشات هدفمند روح بشر باشد.»<sup>(۴)</sup> موجب می شود که شرح حال نویسنده او چنین اظهار دارد: «کشورهای خاور دور بهتر از خود ما قادر به درک کاندینسکی هستند.» در نوشته تسونگ پینگ آمده است: «از طریق واکنش چشم واقعیت در دل تحقق می یابد، می توان به وضوح رد پای اندیشه هایی را که کاندینسکی با فصاحت و شیوایی بیان منتقل می نمود، در سنت نظام فکری چینی یافت. این ایده ها زمینه ای تاریخی در هنر غرب دارند و موجب شدند که نقاشانی چون مارک تویی (که در دهه ۱۹۳۰ میلادی نزد خوشنویسی در سوچوبه کارآموزی مشغول بود)

در آن هنگام که کاندینسکی مقالات ذکر شده را می نوشت و مشغول خلق نخستین آثار اکسپرسیونیستی خود بود، رودن به تکمیل بنای یادبودی با عنوان دروازه های جهنم پرداخته بود و مهمترین موضوعی که ذهنش را به خود مشغول می داشت، چگونگی برقراری ارتباط با بیننده بود. او چنین نوشت: «باید به قدرت تخیل بیننده این امکان را داد تا آزادانه و بنا به میل خود به هر جا که می خواهد، پرکشد. تا جایی که می دانم نقش هنر همین است. باید شکلی که آفریده می شود دستاویزی به سوی رشد و توسعه نامحدود احساسات باشد.»<sup>(۵)</sup>

این مفهوم انتقال احساسات و ایجاد رابطه با بیننده، در هنر غرب به تدریج تفکر و اندیشه نسل جدید را تحت الشعاع خود قرار داد و بار دیگر به شرح و بیان هدف های و عملکردها پرداخته شد. تولستوی، نویسنده روسی در سال ۱۸۹۶ میلادی، چنین می نویسد: عملکرد هنر، استفاده از حرکات خطوط، رنگ ها، صداها، یا شکل هایی است که در قالب کلمات بیان می شوند و برای انتقال احساسی تجربه شده به دیگران است تا شاید دیگران نیز آن را تجربه نمایند. این افکار و عقاید که در آن روزگار افکاری نو محسوب می شدند، بازتابی از افکار و عقاید چینی بودند که به روشنی از سوی لائوتسو، فیلسوف دائوئیست، بیان شده بودند.



جکسون پولاک/شماره ۱/۱۹۴۸ م.

نخستین پیوند و اتصال هنری مدرن را با چین ایجاد نمایند. شلدون چنی در کتاب The story of modern art درباره تویی توضیح می دهد که «او در کشور چین استادی را یافت که چنین به وی آموخت: آن گاه که هدایتگر ضربه های قلم مو، احساسات و عواطفی باشند که از روح و جان برخاسته اند، به آن قدرت بیانی بی حد و حصر و بی نظیر خواهند بخشید.»<sup>(۶)</sup>

آثار چنی نظیر ۱۹۳۴, symbols over the west, sochow (۱۹۷۵) برگرفته شده از درک وی از خوشنویسی و فلسفه شرق است که در ایام

اقامتش در چین به آن ها نائل شده بود. تحقیقات و مطالعات توبی نیز مصادف با زمانی بود که نقاشانی چون هارتونگ و اشنایدر، در اروپا به شناختی نسبی در این مورد دست یافته بودند. احتمالاً رابرت مادروول، جانشین فلسفی کاندینسکی و توبی در رشد و توسعه نهضت اکسپرسیونیسم - آبستره بود. به طوری که در مقاله ای با عنوان «آن سوی زیبایی شناسی» چنین می خوانیم: «عملکرد زیبایی شناسی... ابزار یا وسیله ای جهت رسیدن به پیشینه بی پایان احساس است تا آن را در قالبی ادراکی خلاصه کند.»

در همین مقاله، همچنین آمده است: «ما از طریق احساساتمان درک می کنیم و همه می دانند که مفهوم هنر احساس کردن است. وظیفه هنرمند، خلق اثر جهت ایجاد نوعی احساس است. کیفیات و ویژگی های اثر است که موجب احساس کردن مفهوم و محتوای آن می گردد.»<sup>(۶)</sup> نقاشی هایی نظیر مجموعه مرثیه ای بر جمهوری اسپانیا (۱۹۵۳.۵۴م) و دوافق (۱۹۵۴م) اثر فرانتز کلاین از نظر معنا، مفهوم و شکل، نوعی خوشنویسی به شمار می روند که از طریق ایده نگارهای غربی، پیام هنرمند را منتقل می سازند.

**مفهوم هنر احساس کردن است. وظیفه هنرمند، خلق اثر جهت ایجاد نوعی احساس است**

جکسون پولاک و «نقاشی اکشن» او را که چه از نظر ظاهر و چه از لحاظ فلسفی به طور مستقیم با روش شناسی (علم اصول) چین پیوند خورده اند می توان یکی از محورهای اصلی شیوه اکسپرسیونیسم - آبستره دانست. پولاک در توضیح روشی که به کار برده است، چنین می گوید: «هنگامی که مشغول نقاشی می شوم دیگر متوجه نیستم که چه کنم. تنها پس از یک دوره از نوعی «آگاهی یافتن» است که می فهمم به چه مشغول بوده ام. ترسی از ایجاد تغییرات یا نابود کردن تصویر و... ندارم، زیرا هر نقاشی روح و جان خود را دارد. فقط در تلاشم تا آن را به وقوع رسانم. آن هنگام که ارتباطم را با نقاشی از دست می دهم، نوعی نابسامانی و آشفتگی ایجاد می کنم. در غیر این صورت با ایجاد توازن و تناسب محض که همچون گفت و شنودی ساده جلوه می کند کارم را به خوبی به پایان می رسانم.»<sup>(۷)</sup> مایکل سالیوان به شباهتی که میان پیش او با شیتائو، استاد فردگرای قرن هفتم میلادی وجود دارد، اشاره می کند. شیتائو در رساله اش در خصوص نقاشی، از شعف و شادی و انبساط خاطر هنرمند صحبت می کند که از طریق نقاشی وی را روی امواج سرکش قدرت به حرکت در می آورد: «چنانچه روح نقاش، مچ دست وی را به حرکت در آورد، معجزاتی خواهد آفرید و کوه ها و رودها ماهیت اصلی خود را آشکار خواهند ساخت.»<sup>(۸)</sup>

اکسپرسیونیسم - آبستره و نقاشی اکشن پیوندی نو را میان نقاشی چینی و هنر غربی به وجود آورد. همان طور که سالیوان می گوید: «آنچه در هنر مدرن غربی روی داده است، ایجاد هماهنگی میان ابعاد بنیادین آن با ابعاد بنیادین هنر خاور دور است.»<sup>(۹)</sup>

#### منبع

۱. Contemporary Chinese Paintings.

۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. همان.
۹. همان.



هانری ماتیس / میز غذاخوری / ۱۹۰۸ م.

فلزی، معروف به (نیش) قلم فرانسوی و جوهر نوشته می‌شد. نیش قلم‌های فرانسوی نیز دارای پهنا بود. از زمانی که صنعت چاپ و ماشین تایپ به ایران وارد شد، انگیزه نوشتن و نامه نگاری با دست، در میان مردم کم شد و کتاب‌هایی که در دسترس مردم قرار می‌گرفتند، با حروف خشک ماشینی چاپ می‌شدند. به تدریج کیفیت الگوی مناسب خط تحریری کاهش یافت و کم توجهی به زیبانویسی سبب رکود در خط تحریری شد. اکنون سال‌هاست که بدخطی به صورت یک مشکل فرهنگی-اجتماعی درآمده است.

فارسی طراحی شده و منطبق با روحیه ایرانی - اسلامی ملت ماست.

۲. نستعلیق پس از نسخ، خواناترین خط خوشنویسی اسلامی است که اگر سوار کردن‌های حروف و کلمات در آن اعمال نشود، از نظر خوانایی با نسخ برابری می‌کند.

۳. نستعلیق، زیباترین خوشنویسی در جهان اسلام است.

۴. با حذف تغییرات ضخامتی از نستعلیق، سرعت در نوشتن زیاد می‌شود.

### ■ هدف اصلی نوشتن، برقراری ارتباط میان انسان‌ها و انتقال دادن اندیشه به دیگران است

■ اگر کسی به گونه‌ای بنویسد که دیگران نتوانند آن نوشته را بخوانند، به هدف خود دست نیافته است

■ در خط تحریری، طراحی حروف و کلمات باید به گونه‌ای باشد که ضمن خوانا بودن، سریع، راحت و روان نوشته شود

### ■ خط زیبا، زبان دست است و شکوه اندیشه

حضرت علی (ع)

در حال حاضر، از یک سو به سبب این که خط تحریری شکسته سال‌هاست مورد استفاده قرار نگرفته و علامت‌های قراردادی آن دور از دید و ذهن افراد و به ویژه نسل جدید بوده و از سوی دیگر درجه خوانایی آن نسبت به نستعلیق پایین‌تر است، به کاربرد آن در نوشتن (خط تحریری)، نامأنوس شده است. در صورتی که اگر در خوشنویسی، ضخامت و تغییرات ضخامتی حذف شود، به این دلایل الگویی مناسب برای خط تحریری امروز خواهد بود:

۵. حذف ضخامت از نستعلیق تحریری، سبب می‌شود که بتوان آن را با قلم‌های نوشتاری رایج که بیش‌تر دارای نوک‌گرد هستند، نوشت. عنستعلیق خط ملی ما است که در قانون اساسی هم نسبت به ترویج آن تأکید شده است. بدون شک کاربرد خط تحریری، در مدارس و سطح جامعه نخستین قدم برای اشاعه آن است.

پی نوشت:

۱. چون در گذشته مدت‌های زیاد از شکسته نستعلیق به عنوان خط تحریری استفاده می‌شد، امروز کلمه «خط تحریری» در اذهان خط شکسته را تداعی می‌کند. در صورتی که خط تحریری می‌تواند شامل خط‌های دیگر نیز باشد.

۱. نستعلیق از ابداعات گذشتگان ما و سبب فخر و سرافرازی ایرانیان در دنیا است که برای خط

